

شعر معاصر فارسی در خارج از مرزهای ایران (۲)

شعر فارسی معاصر در تاجیکستان

بهروز جبّاری

مقدمه

لغت تاجیک تلفظ سغدی تازی است اگر چه تازی نام فارسی اعراب بود ولی تاجیک به ایرانیانی اطلاق می‌شد که دین اسلام را پذیرفته بودند. بنابراین دلبستگی عمیق و شدید این ملت به فرهنگ و ادب ایران امری طبیعی است. قبل از ورود به بحث شعر فارسی معاصر در تاجیکستان لازم است که با نقش شعر فارسی در فرهنگ ملت تاجیک قبل از استقرار رژیم کمونیستی آشنا شویم. از منابع ارزنده در زمینه مذکور خاطرات صدرالدین عینی است که خود از شعرای بزرگ تاجیک است.

خاطرات صدرالدین عینی مبین این حقیقت است که شعر در جامعه تاجیکستان در میان همه طبقات مطرح بوده است. می‌گوید: «.. آن وقت‌ها، به سبب نبودن مطبوعات، در بخارا شعر جدی بزودی پهن شود هم، شعر هجوی - خواه بمرزه باشد خواه بیمزه - دست به دست و دهن به دهن از کوچه‌ها و سماورخانه‌ها (= قهوه‌خانه‌ها) گرفته تا مهمانخانه‌ها در یک روز همه جای شهر را گردش کرده می‌برآمد.»

در قسمتی از این خاطرات به جلسات ادبی اشاره می‌کند و می‌گوید:
در آن‌گونه شبها همیشه در درون مهمانخانه بوده، از آن‌گونه صحبت‌های ادبی آزادانه استفاده می‌کردم. من می‌توانم گویم که متریا‌های (مواد) ابتدائی لیکن مهم ادبی خود را از آن حولی (منزل) گرد آورده‌ام»

و در مورد توصیه‌های پدرش برای شاعر شدن می‌گوید:

«برای این شعرهای شاعران کلان را بسیارتر خواندنت، یاد کردنت و نوشته گرفتنت، و با شاعرهای کلان هم صحبت شده از آنها آموختنت لازم است»

«... حالا که تو خردسال هستی وظیفه تو درس خواندن، شعر خواندن، شعر یاد کردن و

شعر نوشته گرفتن است. حالا به فکر شعرگوئی خود را آواره نکن.»

و همچنین می‌نویسد:

«از خواندن شعرهای تاجیکی ذوق می‌گرفتم هر چند در آن وقت‌ها معنی آن شعرها را پُرّه نه فهمم هم. آهنگ آنها به من بسیار معقول شده بود و غزلهائی را که از یاد کرده بودم در تنهائی زمزمه می‌کردم و ذوقم بالا می‌رفت.»
می‌نویسد وقتی پدر و مادرش را از دست داد برای تسلی خاطر این بیت بیدل را می‌خواند.

ای فراموشی کجائی تا بفریادم رسی
باز اندوه دل غم پرورم آمد بیاد
و یا می‌نویسد خود را با این بیت بیدل که زبانزد همه از دنیا دلتنگ شدگان بود تسلیت دادم:

زندگی در گردن افتاده است بیدل چاره چیست؟ شاد باید زیستن ناشاد باید زیستن
و در جائی در مورد کشاورزان می‌نویسد که چگونه هنگام کار اشعار بیدل را با هم می‌خواندند. به طوری که از خاطرات صدرالدین عینی بر می‌آید در مکتب خانه اشعار بیدل و حافظ تدریس می‌شد. در جائی می‌نویسد:

“در وقتی که من در مکتب یک غزل حافظ را که با بیت زیرین سر می‌شود.
دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید
می‌خواندم بی‌بی خلیفه (زن صاحب مکتب) به من تکرار کناندن آن غزل را به حیبه فرمود.”

طبق این خاطرات داشتن جلسات بیدل خوانی بسیار معمول بوده است در مورد ملائی می‌نویسد: «او طلبه‌ها را جمع کرده بیدل خوانی می‌کرد.» بعد از بیدل، حافظ، سعدی و صائب نیز مطرح بودند.

فهم اشعار بیدل اغلب مشکل است در حالیکه کشاورزان بی سواد نیز اشعار بیدل را دسته‌جمعی می‌خواندند. به نظر می‌رسد که خیلی‌ها از وزن و آهنگ کلمات لذت می‌بردند تا معانی آنها. حال تصور فرمائید برای چنین ملّتی چه اندازه دردناک و طاقت فرسا بود که پس از استقرار رژیم بلشویکی در استفاده از زبان خویش محدودیت یافتند و رژیم کتابهای فارسی را از آنان گرفته نابود می‌کرد. در مقاله‌ای آمده است:

«بسیاری مردم کتابهایی را که در خانه داشتند در میان دیوارها پنهان می‌کردند و روی آن را گچ می‌گرفتند. در برخی از شهرها و روستاها کتابها را تا سی سال در زیر خاک و لای دیوار نگه داشتند و تنها هنگامی که وحشت حکومت استالینی فروکش کرد این کتابها را بیرون آوردند. گویند در سالهایی که کتابها را از مردم می‌گرفتند، در خمندان مغ از نواحی اوراتپه شش روز کوره‌های آجرپزی را با کتابهای فارسی گرم کردند و روزانه نود و پنج هزار تا سیصد و پنجاه هزار خشت پختند. اما هیچیک از این ترفندها توانست درخت تناور زبان فارسی در آسیای مرکزی را فرو پژمراند. از صدرالدین عینی تا جلال اکرامی، ساتن اولوغ زاده، صفیه گلرخسار، مومن قناعت، عسکر حکیم، لایق شیرعلی، بازار صابر و صدها شاعر و نویسندۀ دیگر به زبانی که خود آن را فارسی - تاجیک می‌گویند کتاب نوشته‌اند و گوهرهای گرانبهائی بر گنجینه بزرگ زبان فارسی افزوده‌اند. دانشنامه ادب فارسی ج ۱

مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی می‌نویسد: "هر گاه بیگانگان بر ملت‌ی تسلط و حکمروائی یابند تلخ‌ترین مظاهر چیرگی آنان وقتی احساس می‌شود که از ادامه حیات فرهنگ و زبان قوم مغلوب جلوگیری کنند و بخواهند فرهنگ و زبانی دیگر را جانشین آن سازند."

بعد از انقلاب، رژیم شوروی از توسعه و گسترش زبان تاجیکی (فارسی) جلوگیری می‌کرد به طوری که حق نداشتند با خط فارسی بنویسند و اشعارشان را نیز ابتدا با خط لاتین و سپس با خط سیریلیک می‌نوشتند و این مسئله بین آنان و کشورهای فارسی زبان دیگر فاصله می‌انداخت. ولی ملت تاجیک به علت سابقه طولانی ادبی و مقاومت دلیرانه ادبای شعرای خود با سرسختی مقاومت کردند و مشعل فروزان شعر و ادب فارسی را روشن نگهداشتند. اگر چه در دوران فشار شعر فارسی رونق قبل از انقلاب را نداشت ولی به شهادت ادبای ایرانی که در ایام استقرار حکومت کمونیستی به تاجیکستان رفته بودند (۱۳۴۶) (خانلری، صورتگر، نادرپور) "هنوز یکی از مهمترین اشتغالات ذهنی مردم شاعری بود." نمونه‌هایی از احساسات مقاومت‌آمیز ملت تاجیک را در آثار بعضی از شعرا و نویسندگان آنان می‌توان دید. شاعری از مردم بدخشان به نام مؤمن قناعت می‌گوید:

فارسی گوئی دری گوئی ورا

هر چه می‌گوئی بگو

بهر من تنها زبان مادری است

همچه شیر مادر است

بهر آن تشبیه دیگر نیست نیست

چونکه مهر مادر است.

نمونه دیگر: اثری است از عبید رجب فارغ التحصیل دانشگاه دوشنبه

شعر عبید رجب که در سال ۱۳۴۶ در مجله سخن چاپ شد در این مورد بی‌نظیر است

این شعر در عین حال نمونه‌ای از اشعار تاجیکی در دوران حکومت کمونیستی است.

تا هست عالمی، تا هست آدمی

هر دم به روی من

گوید عدوی من

کاین شیوه دری تو چون دود می‌رود

نابود می‌شود

باور نمی‌کنم.

باور نمی‌کنم!

باور نمی‌کنم،

لفظی که از لطافت آن جان کند حضور

رقصد زبان به سازش و آید به دیده نور

لفظی به رنگ لاله دامان کوهسار

لفظی بسان بوسه جان پرور نگار

شیرین تر و لذیذ
از تنگ شکرست
قیمت تر و عزیز
از پند مادرست
زیب از بنفشه دارد و از نازبوی بوی
صافی ز چشمه جوید و شوخی ز آب جوی
نونو طراوتی بدهد
چون سبزه بهار
فارم چو صوت بلبل و دلبر چو آبشار
با جوش و موج خود
موجی چو موج رود
با ساز و تاب خود
با شهد ناب خود
دل آب می کند
شاداب می کند

لفظی که اعتقاد من است و مرا وجود
لفظی که پیش هر سخنم آورد سجود
چون عشق دلبرم
چون خاک کشورم
چون ذوق کودکی
چون بیت رودکی
چون ذره های نور بصر می پرستمش
چون شعله های نرم سحر می پرستمش
من زنده و ز دیده من
چون دود می رود؟
نابود می شود؟
باور نمی کنم!
نامش برم به اوج سما می رسد سرم
از شوق می پریم
صد مرد معتبر
آید بر نظر
کان را چو لفظ بیت و غزل
انشا نموده ام
با پند سعدیم

با شعر حافظم
 چون عشق عالمی به جهان
 اهدا نموده ام
 سرسان مشو، عدو
 قبحی ز من مجو
 کاین عشق پاک در دلِ دل پرورِ جهان
 ماند همی جوان
 تا هست آدمی
 تا هست عالمی

این شعر که از لحاظ احساس بسیار قوی است در زمان خود مورد توجه شعرای ایران قرار گرفت و تا آنجا که می‌دانم محمد قهرمان و یکی دو شاعر دیگر بر آن جواب گفتند و مرحوم دکتر پرویز ناتل خانلری و دکتر غلامحسین یوسفی به تحسین آن پرداختند. پس از فروپاشی کمونیسم علاقه‌مندی مردم تاجیکستان سبب شد که بالاخره در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۹ پارلمان آن کشور فارسی را زبان رسمی تاجیکان قرار دهد. حال می‌پردازیم به معرفی آثار چند شاعر تاجیکی. باید توجه داشت که گاهی به خاطر تلفظ خاص لغات در تاجیکی برخی از اشعار شعرای تاجیک به نظر ما ایرانی‌ها فاقد وزن صحیح به نظر می‌رسد.

۱- صدرالدین عینی شاعر

(اواخر قرن ۱۹)

صدرالدین عینی را به حق بنیان‌گذار ادبیات معاصر تاجیکی می‌دانند بنابراین مبحث نمونه‌هایی از اشعار معاصر تاجیک را با آوردن یکی از اشعار او آغاز می‌کنم:

به باغ آی

کدام گل، که به خوبی ز باغ رسته برآید،
 میان به خدمت تو بنده وار بسته برآید،
 دم از کرشمه زند با وجود چشم تو نرگس،
 از این مجادله انجام کار خسته برآید.
 به باغ آی که در پیشواز روی نکویت
 شقایق و سمن و لاله دسته - دسته برآید!
 تو گر به این قد برجسته سوی رسته برآیی،
 دل همه به تماشا ز سینه جسته برآید.
 چه نیک بخت‌وچه بیدار طالع است کسی، کو
 شب دراز به پهلوی تو نشسته برآید!
 شب فراق تو، عینی هلاک می‌شود آخر
 ز آب کوزه نه هر بار ناشکسته برآید.

۲- میرزا تورسن زاده

در سال ۱۹۱۱ متوگلد شد. مجموعه‌های شعری متعددی از او چاپ شده و جوایز مختلفی برده که از جمله جایزه لنین و رودکی است.

زمین

در فضا پرواز کردم گر چه از روی زمین،
چشم را اما نمی‌کنم من از روی زمین.
با ستاره همنشین، با ماه گشتم همنفس،
لیک بودم سرخوش و سرمست از بوی زمین.

بار اول در زمین سر شد تپیدنهای دل،
با امید زندگی زحمت کشیدنهای دل،
توشه ره را بدوش خویشتن برداشته
صبر و طاقت را ندانسته دویدنهای دل.

زنده کردم در زمین من شعله خاموش را،
با سخن در جوش آوردم دل بی‌جوش را،
من به هر یک طفل از مادر دنیا آمده،
باز کردم از سر صدق و وفا آغوش را.

با زمین بگذار که پیوند باشد پای من.
در زمین بگذار که باشد مقرر جای من.
تا ابد بگذار باشد شعله‌افکن، شعله بار،
آن چراغی که فروزان گشت در مأوای من.

۳- قبطی کرام

او متوگلد ۱۹۳۲ است فارغ‌التحصیل انستیتوی ادبی گورکی است تاکنون چندین مجموعه شعر و داستان از او چاپ شده است. شعر زیر از او که نشان علاقه ملّت تاجیک به شعر است جالب است.

شعر خوانید

می‌توان بی فتح کیهان زیستن،
می‌توان بی بخت، آسان زیستن.
می‌توان بی‌شاه و سلطان زیستن،
لیک تا آدم که دارای دل است،
زندگی بی شعر کار مشکل است.

شعر خوانید، ای کبوترهای مست،
آفت جان، دختران گل پرست،

شعر کار عشق آسان می‌کند،
درد برده، صبر احسان می‌کند.

شعر خوانید،
شعله‌های دیده سوزان‌تر شود،
عشق اندر سینه جوشان‌تر شود.
شعر خوان، ای مانده اندر بین راه،
ای، جوان راه جوی و بی‌پناه.

۴- مؤمن قناعت

متولد ۱۹۳۲ در منطقه بدخشان است در تاجیکستان در رشته تاریخ از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. مدتی رئیس اتحادیه نویسندگان بوده است. مجموعه‌های شعری متعددی از او منتشر شده است. شعر زیر نشان علاقه او به زبان تاجیکی است.

به هوادار زبان تاجیکی

قند جوئی، پند جوئی، ای جناب
هر چه می‌جوئی، بجو.
بیکران بحرست، گوهر بیحساب،
هر چه می‌جوئی، بجو.
فارسی گوئی، دری گوئی ورا
هر چه می‌گوئی، بگو.
لفظ شعر و دلبری گوئی ورا
هر چه می‌گوئی بگو.
بهر من تنها زبان مادر ایست،
همچو شیر مادر است.
بهر آن تشبیه دیگر نیست، نیست،
چونکه مهر مادر است.
زین سبب چون شوخی‌های دلبرم،
دوست می‌دارم ورا،
چون نوازشهای گرم مادرم،
دوست می‌دارم ورا.

۵- سلیم شا حلیم شاه

او متولد سال ۱۹۳۶ در دهکده دیوک بدخشان است تحصیلات دانشگاهی او در رشته تاریخ و ادبیات تاجیکی است. در حال حاضر استاد ادبیات اوستائی در دانشگاه خاروق (مرکز بدخشان) است از آثار شعری جالب او شعری است ۴۵ بیت تحت عنوان "مرگ حکیم فردوسی" که ابیاتی از آن را به عرض شما می‌رسانم:

برفت مهر پس کوه و روی پنهان کرد
بدهر موی سیه زال شب پریشان کرد

چو پیر خسته دل و خسته روح و خسته روان
کنون گذشت ز ایران زمین حکیم سخن
زمیوه دار درختی که در جهان پردرد
به حفظ راه حقیقت ستود رستم را
گریست سخت چو مادر به ماتم سهراب

۶- بازار صابر

در حال حاضر ساکن آمریکاست. او در سال ۱۹۳۸ میلادی در فیض آباد تاجیکستان متولد شده است. تحصیلات دانشگاهی را در شهر دوشنبه به پایان برد. اشعار او بیشتر سیاسی است. بازار صابر برنده جایزه اول رودکی بزرگترین جایزه ادبی تاجیکستان می‌باشد. چندین مجموعه شعر از او چاپ شده است. یکی از آثارش به نام غزل عروسی در زیر آورده می‌شود:

غزل عروسی

باز شیری با شکر آمیختند،
روز و شب را از میان برداشتند،
چشمه‌ها را چشمها دادند آب،
تا زبان همدیگر آموختند.
نیست جا درین عاشقهای پاک،
دو تنی یک شد، یکی گردید جان،
آسمان امشب نمی‌بیند مگر،
عاشقان با یکدیگر آمیختند.
خواب خود را با سحر آمیختند.
تا نظرها با نظر آمیختند،
بی زبان همدیگر آمیختند.
دو تنی در یک کمر آمیختند
جان و تن را این قدر آمیختند.
آفتابی با قمر آمیختند.

۷- لایق شیرعلی

لایق متولد ۱۹۴۱ است و فارغ التحصیل دانشکده تعلیم و تربیت دوشنبه است. چندین مجموعه شعر از او منتشر شده که از میان آنها دو شعر زیر انتخاب شده است.

شیشه ما سنگ خارا بشکند
آن چنان سنگین مزاج محکمیم
آن قدر ساغر شکستیم از الم
صد دل و صد دست و پا بشکسته‌ایم
ما از آن میدان غریبان نیستیم
گردن گردون گردان بشکند
خامی ما پخته‌ها را بشکند
کوزه ما سنگ دریا بشکند
تا طلسم یک معما بشکند
تا که سر راه فردا بشکند
که دل ما بی تقاضا بشکند
پیش از آن که گردن ما بشکند

غزل

در روی جهانیم و ندانیم جهان چیست
فرزند زمانیم و ندانیم زمان چیست
تا پیر نگردیم نفهمیم جوانی
تا خاک نگردیم، ندانیم نشان چیست
تا تشنه نمایم نجویم ره آب

تا گشنه نمانیم ندانیم که نان چیست
تا بال نسوزیم ندانیم که خامیم
تا برگ نریزیم، ندانیم خزان چیست
ناشکری ما بر نمک عمر زیاد است
تا جان نبرآریم ندانیم که جان چیست

۸- گل نظر کلدی

او متولد ۱۹۴۵ است دانشگاه لنین را در شهر دوشنبه به پایان برده تاکنون بیش از شش مجموعه شعر از او چاپ شده است به زبان روسی نیز شعر سروده و منتشر کرده است. نمونه‌ای از آثارش در زیر آورده می‌شود.

نامه

هر چه بینم،
چو موج روی آب
می‌رود بی‌نشان ز یاد من.
تو منی یا که من توام، که چنین
نروی یک زمان زیاد من؟

حرف چینم ز نقش پای عقاب،
صفحه گیرم ز برف کوهساران،
جای تیمار و آرمان دلم
رام سازم نسیم سرگردان.

تا دمی بشنوی صدای مرا،
وام گیرم نوای جو باران.
اشک عاشق اگر چه توفان است،
می‌فرستم تو را رشی باران.

در بدخشان،
که لعل کمیاب است،
لعل جویم بسی برای تو.
تا بدانی قرار دل چون است
در ره صدق و در وفای تو.
حالت سینۀ مرا ماند
دشت بسی‌آب در کنار آب.
دشت شاداب می‌شود روزی.
عمر من لیک می‌رود چو سراب.

نامه‌ای بهر تو کنم انشاء،
که در آن حرف من دیار من است.
صورت دشت و کوه و دریاها
رونمای دل و قرار من است.

من ندانم کجاست منزل تو،
من ندانم تو را کجا وطن است.
تو منی یا که من توام، که چنین
نامه‌هایم همه به نام من است.

۹- گلرخسار

او در سال ۱۹۴۷ میلادی متولد شد و در رشته تاریخ و ادبیات تاجیکستان فارغ التحصیل شد. دفترهای متعددی از اشعارش به چاپ رسید و منتخباتی از اشعارش از حروف سرلیکی به فارسی توسط دکتر تورج اتابکی تبدیل شد و منتشر گردید. نمونه‌ای از آثارش در زیر آورده می‌شود.

بیگانه بیگانگی

رفته‌ام از یادها بیگانه بیگانگی
بسته‌ام بر روی مشتاقان در جانانگی
حسرت پرواز دارم، قدرت پروانه نه
می‌کشم بار پر و بالم چو مرغ خانگی
امن من اشک پشیمانی است از مستانگی!
آسمان دل زور عاقل را به جاهل داده است
چاره بی‌چارگی زن بود مردانگی
دشمن مرد و سزاواری خدا بر من نداد
دشمن خود گشته‌ام از علت فرزاندگی
هر که را سنگی بچنگ افتد مرا گیرد نشان
زنده بادا پیکر آباد در ویرانگی
عشق الهام الهی بود و خوارش کرده‌ام
در تلاش مسند دیوان و در دیوانگی
رفته‌ام از یادها بیگانه بیگانگی

۱۰- زلفیه عطاءالله بوا (زلفیه عطائی)

زلفیه متولد سال ۱۹۵۴ است فارغ التحصیل انستیتوی ادبیات گورکی است چندین کتاب شعر تاکنون از او منتشر شده است. اشعارش مخصوصاً از نظر اینکه مضامین نو دارد قابل توجه است شعری از او در زیر آورده می‌شود.

زن برخاسته

زنی برخاست
زنی برخاست عصیانگر
پریشان و
پریشان خو
پری پیکر
نگاهش شعله سوزان
وجودش قطره لرزان
ز خود بیخود
جنون در سینه و در سر
به حکم دادخواهی،
رو به درگاه خدا آورد
برای خلق خود، رو بر سما آورد،
خدایا!
از گناه بندهات بگذر
خطایش را بر او بخشای
اگر گوید یکی هذیان
سر بحث است او را با تو همچون
طفلك خودرای
خداوندا!
بگو بر من
اگر یکسان بود بهر تو مرد و زن
چرا پیغمبران تو
بدند از ذات مرد، اما
نبد پیغمبری از زن؟
اگر از جنس زن پیغمبری بود [ی]
جهان شاید، دگر می شد
ز کل دین و مذبهها
یگانه مذهبی می ماند در دنیا
محبت - مذهب آدم
محبت - مذهب عالم

گشاده جمله رازش را
بشد زن لحظه ای خاموش
کشید از سینه اش آهی

تو گویی بار سنگینی فکند از دوش
ولی از آسمان، از درگه ایزد
صدایی، پاسخی نشنید

در این هنگام
به ناگه از دل او یک صدا برخاست
تو گویی از زمین و آسمانها این ندا برخاست:
تو ای زن
تو بگو توبه!
چه می خواهی تو از این چرخ سرگردان
چه می خواهی تو از یزدان
همه پیغمبران طفلان تو بودند
همه پیغمبران پرورده دامن تو بودند

به خاک پای زن: مادر
کند تعظیم پیغمبر

۱۱- فرزانه خواجه بوا

فرزانه متولد سال ۱۹۶۶ است او در خجند که مدتی لنین آباد نامیده می شد متولد شد و همان جا زندگی می کند و در دانشگاه آن شهر به تدریس اشتغال دارد. از او چند مجموعه شعر تاکنون منتشر شده است. فرزانه جوان است و با احساس با توجه به تحولات اخیر تاجیکستان و امکان بیشتر دسترسی به آثار شعرای فارسی زبان برای مردم این مناطق برای او آینده درخشانی پیش بینی می شود.

رجوع زبان تاجیکی

من موج خسته ام
دیگر کجا می، که به تندی دمیده ام،
دردا، کنون به سینۀ رود آرمیده ام،
از موجهای سرکش دیگر رمیده ام.

من بیت قدسی ام،
دلشنگان گیتی، مرا گوش کرده اند،
چون آب زندگانی، مرا نوش کرده اند،
مردم مگر کنون، که فراموش کرده اند؟!

من صوت تازه ام،
صوتی که بر سکوت جهان جان عطا کند

بانگی شود، که غفلتیان را، ندا کند،

از سینه قلب قالیبیان را رها کند!

من لفظ زنده‌ام

در خود چو رود خسته فرو مانده‌ام اگر،

مشمار - که عمر من چنین آسان رسد بسر

خوش دار دل که می‌شوم احیاء و زنده‌تر!

رجوع ملت با زبان

ای آب حیاتی که مرا زنده نمودی

پیغام نجاتی، که مرا زنده نمودی

بر پیکر بی‌جنبش من جان بگشادی

چون تار عصب در تن من ریشه براندی

در خاموشی من تو زدی نعره مستی

هم مایه هستی شد، هم پایه هستی

خیر است، اگر در بغل بحر گهر نیست

چون است بهاری، که درش سبزه‌تر نیست

من با تو بهارم، که سراپا بشکفته

یا چون صدفم در بغل بحر نهفته

ای اصل من و وصل من و همسفر من

بگذار که در خون تو باشد اثر من

تا هست جهان همچو دل اندر تن من باش

من میهن تو هستم و تو میهن من باش!

از دیگر شاعران تاجیک می‌توان رحمت نذری، عسکر حکیم، پیرو سلیمانی و دخترش،

گلچهره سلیمانی و عده‌ای دیگر را نام برد.

ملت تاجیک از لحاظ ادبی روزبروز در حال پیشرفتند. و با شور و علاقه به نوشتن و

آموختن خط فارسی پرداخته‌اند و همچنین به برگرداندن آثار تاجیکی حتی آثار شعرای

معاصر از خطوط لاتین و سیریلیک به خط فارسی مشغولند. در دبستان‌ها آموزش خط

فارسی آغاز شده است. بسیاری از آثار فارسی از ایران به آنجا می‌رود کوشش‌های ثمربخش

آنان در زنده نگهداشتن زبان و فرهنگشان هر انسان علاقمند به شعر فارسی را خوشحال

می‌کند.

منابع و مأخذ:

- ۱- گنج سخن ذبیح‌الله صفا، جلد اول.
- ۲- شعر معاصر تاجیکی به کوشش شهربانو تاج‌بخش، چاپ امریکا ۱۳۷۱.
- ۳- دانشنامه ادب فارسی.
- ۴- شاعر آئینه‌ها چاپ چهارم (بررسی سبک هندی و شعر بیدل) شفیعی کدکنی
- ۵- از صبا تا نیما سه جلد یحیی آریان پور
- ۶- چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی چاپ دوم انتشارات علمی طهران
- ۷- کارنامه مجله انجمن پژوهشی شعر و ادب فارسی شماره ۱، پاییز ۱۳۷۳، چاپ پاریس.
- ۸- مجله‌های کلک
- ۹- مجموعه‌های مختلف شعر
- ۱۰- مجلات و روزنامه‌های متفرقه
- ۱۱- ایرانیکا، مقالات مربوط به افغانستان
- ۱۲- مصاحبه با تعدادی از شعرای افغانی